

شامل ۶
جورچین

ماہ پیشونی



آئل مٹل

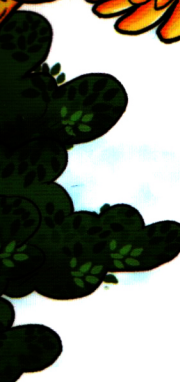
یہ

قصہ

۱۶



اولین
کتاب خانہ نوجوانان



گفت: چرا با سطل ردی
تو سرم؟ چی کار داری؟
دخترک گفت که باید
ماه رو کلمه بداري!

دیوه گفت: پس کو سلام؟
پس کجا رفت احترام؟
دخترک گفت: ماه می‌خوام
یه کلام ختم کلام!

دیوه خندید بهشو
یه رگیل قد کلم
روی صورتش گذاشت
گفت: قشنگ شدی گلم!

شب که شد نامادری
گفت: به من رودی بگو
قصه‌ی این ماه چیه؟
دخترک گفت موبه مو

صبح که شد اون زن رشت
صدا زد دخترشو
لپ چاقشو کشید
شونه‌ای زد سرشو

گفت: برو کنار چاه
سطلی بنداز توی اون
بلکه زیبا بشی تو
بگیری ماهی نشون

دختر چاق و خپل
رفت به باغ غرغرکون
سطلو انداخت توی چاه
دیوه هم اومد بیرون